

قصه آدم‌ها

شما هم برای ما بنویسید
 Elnaz.2714@gmail.com

مجتبی، تعمیر کاری با یک دست

شهر وند | نجیف، تکیده ولی پرنشاط؛ «مجتبی قهرمان» یک دستش را ۴ سال پیش هنگام کار از دست داد، اما منبع در آمدش را تغییر نداده است. او متولد منطقه ۱۲ تهران ولی ساکن کرج است. از وقتی که متاهل شد زندگی‌اش را به این شهر انتقال داد چون آن‌طور که خودش می‌گوید امکان خرید خانه در تهران برایش وجود نداشت. همه قهرمان صدایش می‌زنند و خودش هم همین اسم را پذیرفته‌است. با خنده می‌گوید: «هن قهرمانم، قهرمانی با یک دست ناقص.» مجتبی لوله کش و تعمیر کار وسایل خانگی است. ۴ سال پیش دست راستش را حین کار از دست داد و حالا او مانده با دستی که مادر زاد، یک انگشت کم دارد. با این ماجرا کنار آمده و زندگی‌اش را چند ماه بعد از این اتفاق، از سر گرفت: «ببین یا باید به عمر حسرت می‌خوردم و افسردگی می‌کشیدم یا این که کنار می‌اومدم. من همین جوری خودم را پذیرفتم و دارم مبارزه می‌کنم. زندگی جنگه دیگه نیست؟» پشت سر هم مثال می‌آورد که اثبات کند زندگی جنگ مداوم است و پایان این جنگ لحظه مرگ است: «تازه شاید بعد از مرگ هم این جنگ ادامه پیدا کند، والا به خدا. چه می‌دونم من.» از نوجوانی در کنار پدر و در مغازه او کار کرده و کار لوله کشی را تجربی یاد گرفته و حالا به فن و فوت این کار آگاه است. نمی‌خواهد این شغل را تغییر دهد اما مجبور است هر جاکه می‌رود همین علاقه‌اش را توضیح دهد: «خدا و کیلی من که از در وارد شدم تو تعجب نکردی؟ همه تعجب می‌کنن. کاری ندارم‌ها ولی خب برای مردم سئواله که چطور به نفر می‌تونه با یک دست لوله‌کشی کنی و دریل دستش بگیره. اون اوایل برام سخت بود و هی می‌خواستم اثبات کنم که من با همین یک دست می‌تونم کار رو درست انجام بدم ولی الان دیگه نه. عادت کرده.» با تنها دستش دریل را می‌گیرد و با شانه‌ای که جای دستی کنار آن خالی است، به پشت این دستگاه بر توان فشار می‌آورد. باید دیوار بتنی را سوراخ کند و با تمام توان دندان‌هایش را به هم فشار می‌دهد. کف پایش که سر می‌خورد، پای دیگری را به دیوار می‌چسباند که تعادلش حفظ شود. حین کار می‌گوید: «خیلی‌ها اولش فکر می‌کنن باید با من چونه بزنی سر قیمت ولی بعد که کار را می‌بینن خودشون پشیمون می‌شن. باید رحم کنیم به هم.» مدام در حال رفت‌وآمد بین روزهای قبل و بعد از آن حادثه است و در نهایت از دل خوشی‌های امروزش می‌گوید: «همین که آدم نفس می‌کشه، یعنی هنوز زنده است و باید تلاش کنه. من به عشق خانواده‌ام زنده‌ام، همین پدر همیشه عصبانی‌ام. ببین اینچور نبین بابا رو، تو دلش هیچی نیست. باید پدر بشی تا بدونی پدرت چه زحمتی برات کشید. راستی تو متاهلی؟ بچه داری؟» دستمزد دوساعت‌اش را می‌بوسد و در جیب می‌گذارد. وسایلیش را روی زمین می‌ریزد و دوباره آنها را در ساک دستی‌اش مرتب می‌کند و حین رفتن توضیح می‌دهد که «هن به دست دارم ولی اندازه ۴ دست باهانش کار می‌کنم. خدا و کیلی چند نفر این‌قدر دستاوشن استفاده می‌کنن؟» سرتو درد ندارم ولی آدم‌نا نه می‌دونن چی دارن و نه می‌دونن چی می‌خوان. همش حرص و همش حرف. برا این مردم زبون مهمتر از دست و پا شونه به خدا.»



لایحه تأمین امنیت زنان، نزد مقام معظم رهبری است؟

بعد از همه حرف و حدیث‌ها درباره لایحه تأمین امنیت زنان حالا رئیس فراکسیون زنان مجلس می‌گوید: براساس شنیده‌ها، لایحه تأمین امنیت زنان را به رهبری داده‌اند که ایشان در این خصوص نظر بدهند اما از صحت و سقم این موضوع بی‌خبریم. به گفته پروانه سلحشوری که نماینده تهران است، «این اقدام روالی نبوده که قبلاً سابقه داشته‌باشد و چنین اتفاقی بیفتد که لایحه‌ای را به مقام رهبری ارسال کنند.» به گزارش «اعتمادآنلاین»، رئیس فراکسیون زنان در مجلس درباره طرح ازدواج زنان بدون آذن پدر هم گفته: «در دیدار عیدانه با رئیس مجلس خواستیم که هر چه زودتر با برادرشان صحبت کنند تا لایحه امنیت زنان را به مجلس بفرستند.»

گفت‌وگو با «عبدالوهاب قاضی» پزشکی که حرف‌هایش در برنامه «طبیعت» شبکه سه سیما حاشیه‌ساز شد

من اصلا درباره گردشگری حرف نمی‌زدم، موضوع طب پیشگیری بود

◀ **تکرار می‌کنم، «گردشگری از خونه ما شروع میشه»**



مهتاب جودی | «بله، گردشگری از خود ما شروع میشه، از خونه ما شروع میشه.» «دکتر» هنوز سر حرفش است. در دفتر لوکسش در الهیه نشسته بین چند خبرنگار تا از گفت‌وگوی ۳۰ ثانیه‌ای جنجالی‌اش دفاع کند. «عبدالوهاب قاضی» پزشک و مدیر هتل هرمز بندرعباس قرار بود در شبکه سه درباره «طب پیشگیری» صحبت کند اما صحبت به گردشگری رسید و همه را به خنده انداخت. با تعریف عجیب او از گردشگری، طنزپردازان سوزه تازه‌ای پیدا کردند و در شبکه‌های اجتماعی هم این هشتگ درست شد: گردشگری در خانه، او گفته بود: «گردشگری نه به معنی این که بریم خارج از کشور و ارز و دلار خرج کنیم، گردشگری از خود ما شروع می‌شه، از خانه ما شروع می‌شه.» قاضی عینک دره‌بینی به چشم زده و چون بیشتر با برنامه‌های تلویزیونی آشناست، می‌پرسد: «باید به دوربین نگاه کنیم یا خبرنگارها؟» بعددقایق طولانی درباره پزشکی و طب پیشگیری و درمان‌های امروز و دیروز می‌گوید تا موضوع به گردشگری برسد که با افزایش قیمت دلار و عوارض خروج و تصمیمات مختلف سلیقه‌ای به حاشیه رفته و سخت‌تر شده است. از حرف‌های قاضی پیداست که او لذت‌گراست و در حال زندگی می‌کند و در برنامه تلویزیونی‌اش، همین را از بیننده‌ها می‌خواهد. حالا او در اتاق کارش نمونه‌های دیگری از این نظریاتش را می‌گوید: این که مثلا از کار در معدن می‌شود لذت برد و می‌توان با داشتن دستشویی خانه کیف کرد!

● **موضوع برنامه‌ای که تا این حد جنجالی شد، چه بود؟**
 موضوع برنامه طبیعت، طب پیشگیری بود که کارش پیشگیری از بیماری‌هاست، اینطوری مردم هم کمتر مریض می‌شوند. با این برنامه تلویزیونی موقعیتی پیش آمد تا دستور العمل‌های طب پیشگیری را ترویج دهیم. این

بود. پالس‌های ثابت باعث می‌شود این فضا حس گردشگری به ما ندهد. از طرفی رفتارهای خود ما هم عادت‌گونه است و در نتیجه حس گردشگری به ما دست نمی‌دهد. طبیعتا اگر وسایلمان را جابه‌جا کنیم و مسیر خانه تا سر کار را تغییر دهیم، پالس‌های جدید به ما می‌دهد و می‌توانیم حس گردشگری داشته باشیم. حالا ما می‌خواهیم فعالانه عادت‌هایمان را کنار بگذاریم، حواس پنجگانه‌مان را فعال کنیم و در نتیجه لذت ببریم. یکی از محورهای اصلی گردشگری لذت است. سطح سروتونین و اندورفین در مغز افزایش پیدا می‌کند. بیشتر که لذت ببریم، سالم‌تریم.

● **منظور تان از حس گردشگری چیست؟**
 ما سالی ۳۶۵ روز داریم. در این مدت اگر بتوانیم سفر راه دور برویم دو هفته یا نهایتا یک ماه زمان می‌برد. ۱۱ ماه دیگر می‌ماند که خب ظلم و ستم به خودمان است که ۱۱ ماه سال گردشگری نکنیم. در صورتی که می‌توانیم گردشگری کنیم، تعریف سازمان بهداشت جهانی از گردشگری هم در طول سال‌ها تغییر کرده است؛ ۱۵ سال پیش می‌گفتند یک هفته می‌شود رفت سفر و حالا بر اساس این تعریف هر کسی ۲۴ ساعت به قصد تفریح از خانه خارج شود، یعنی گردشگری اما این تعریف خیلی محدودکننده است. یعنی وقتی ما سفر کاری می‌رویم لذت نبریم؟ در حالی که می‌توانیم این را به لحظه بیاوریم و از هر لحظه‌مان لذت ببریم. من اگر در خانه الان بخواهم دستشویی ام را بشویم و با خودم بگویم که مجبورم این کار را بکنم، سخت است اما اگر بخواهم خودم به اختیار، دستشویی خانه را بشویم، می‌توانم لذت هم ببرم یا این که می‌توانم بگویم سفر کاری تفریحی حساب نمی‌شود اما وقتی هر هفته سفر کاری برویم، می‌تواند مثل گردشگری باشد؛ مثلا من می‌روم معدن؛ از تهران سوار ماشین می‌شوم تا معدن؛ برمی‌گردم و کلی هم کوه‌نوردی و درنوردی و صخره‌نوردی می‌کنم و کل مسیر رفت و برگشت برای ما تفریح و گردشگری است. این لذت بردن، انتخاب ماست.

● **پس موضوع برنامه اصلا گردشگری نبود.**
 موضوع برنامه پزشکی نبود. من هم آنجا کارشناس گردشگری نبودم. در بحث طب پیشگیری، موضوع تخلیه آدرنالین مطرح بود. وقتی آدرنالین تولید می‌شود که ما آماده فرار و جنگ و شکاریم، ماهر کجا چالش ذهنی داریم، این چالش، آدرنالین تولید می‌کند و بدن را در فشار فرو می‌برد اما ما آدرنالین را تخلیه نمی‌کنیم. در نتیجه آدرنالین اضافه به قلب‌مان فشار می‌آورد، پروسه هضم را در معده متوقف می‌کند، به دلیل نبود خون، جذب غذا را متوقف می‌کند، دفع را هم همین‌طور و سبب یبوست می‌شود و کبد چرب و داستان‌های دیگر. مادر این برنامه گفتیم که برای تخلیه این آدرنالین باید ورزش کرد؛ ورزش‌های پر تحرک که تنفس هم در آن زیاد باشد. این برای همه و در همه روزها ممکن نیست. بخشی از این آدرنالین از طریق تغییر عادت‌های ما تواند تخلیه شود. از عادت‌های ساده‌ای مثل این که اگر همیشه موهایمان را با دست راست شانه می‌کنیم، این بار با دست چپ شانه کنیم. یا مثلا اگر برای شلوار پوشیدن همیشه اول پای

مسأله این است که گردشگران ما سفر خارج می‌روند تا تاریخ و فرهنگ و طبیعت و تمدن کشورهای دیگر را ببینند اما اگر از آنها بپرسید، می‌فهمید که فقط رفته‌اند دیسکو و مرکز خرید. آنها چیز دیگری را حس نکرده‌اند، به این دلیل که مهارت درک محیط را ندارند. اول از خودشان شروع نکردند تا مهارت حواس پنجگانه‌شان را بالا ببرند، در نتیجه بخش زیادی از پولشان هدر می‌رود و با یکسری عکس و فیلم که فقط بگویند ما رفته‌ایم به این کشور برمی‌گردند. از طرفی وقتی مایخیان جدید می‌بینیم، مدل چیدمان جدید، ساختمان‌ها و رنگ‌های جدید می‌بینیم، این شکل‌های متنوع حس گردشگری به ما می‌دهد.

ولی در خانه و خیابان و کوچه خودمان ذهن ما به همه چیز عادت کرده است؛ مبل همیشه یک جاست، درخت جای همیشگی است و خیابان همیشه همان‌طوری است که

● **منظور از «گردشگری از خود ما شروع میشه»**
 تقویت حواس پنجگانه است
 طبیعتا اگر وسایلمان را جابه‌جا کنیم، مسیر خانه تا سر کار را تغییر دهیم، پالس‌های جدید به ما می‌دهد و می‌توانیم حس گردشگری داشته باشیم
 ● این که گفتیم گردشگری از خود ما شروع می‌شود در واقع یعنی این که حواس پنجگانه را تقویت کنیم. طبیعت گردی، گردشگری مذهبی و فرهنگی و هر چه هست را باید با حواس پنجگانه‌مان تجربه کنیم
 ● من اگر در خانه الان بخواهم دستشویی ام را بشویم و با خودم بگویم که مجبورم این کار را بکنم، سخت است؛ اما اگر بخواهم خودم به اختیار دستشویی خانه را بشویم، می‌توانم لذت هم ببرم یا این که می‌توانم بگویم سفر کاری تفریحی حساب نمی‌شود اما وقتی هر هفته سفر کاری برویم، می‌تواند مثل گردشگری باشد

راستمان را توی لنگه شلوار می‌کنیم، این بار برعکس کنیم و اول پای چپمان را در لنگه شلوار کنیم. این تغییر، انرژی بیشتری می‌گیرد و آدرنالین بیشتری تخلیه می‌کند. کارها را متفاوت انجام دهید و ببینید اعصاب‌تان راحت‌تر می‌شود یا نه.

● **این که گردشگری از خود ما شروع می‌شود، یعنی چه؟**
 این که گفتیم گردشگری از خود ما شروع می‌شود در واقع یعنی این که حواس پنجگانه را تقویت کنیم. طبیعت گردی، گردشگری مذهبی و فرهنگی و هر چه هست باید با حواس پنجگانه‌مان تجربه کنیم. در نتیجه «از خودمان شروع می‌شود»، یعنی تقویت حواس پنجگانه که زیربنای گردشگری است. این مهارت‌های پنجگانه را می‌توانیم در منزل قبل از این که پول خرج کنیم و برویم جای دیگر تقویت کنیم. با تغییر موقعیت وسایل و اجزا و رنگ‌ها که ایمپالس‌های جدیدی به مغز ما می‌دهد می‌توانیم به این مهارت کمک کنیم.

البته گردشگری خودش از بیماری‌ها پیشگیری می‌کند. محیط روی جسم تأثیر می‌گذارد. محیط سرد و خشک روی اعصاب و روان و دستگاه گوارش تأثیر می‌گذارد و اگر سفر کنیم به یک محیط گرم و مرطوب؛ حتما بیماری‌هایی که بر اثر سردی و خشکی در حال ایجاد بود، ناهان متوقف می‌شود. وقتی در خانه و شهر خودمان هستیم به روزمرگی عادت داریم و به محض رفتن به جای دیگر، الگوهای فکری و احساسی تکرار شونده هم متوقف می‌شود. سفر سبب می‌شود که مغز ما هم ریست شود، مثل موبایل.

محیط زیست نداشت. امروز، وضعیت اقتصادی کشور و توان اجرایی سازمان حفاظت محیط زیست حتی اجازه بازگشت به آن دوران را نیز نمی‌دهد. ناگزیر باید روش‌های نرم و مدیریت آگاهانه را به اجرا گذاشت؛ مدیریتی که تنها ابزارش برای مقابله با شکار غیر مجاز، قشر مظلوم و آسیب‌پذیر محیط‌بانان و سلاحشان نیست. بلکه در سلسله برنامه‌های اجرایی به دنبال پاسخ منطقی به انگیزه‌های دومیلیون صاحب اسلحه شکاری است. می‌توان ساعات طولانی در مذمت شکار و شکارچی سخن راند. یا با روشی که مد این روزهای برخی کاربران شبکه‌های اجتماعی است، به شکار و شکارچی فحاشی کرد. خیر، شکار چپان تنها ذینفعان طبیعت نیستند، اما باید این نکته را نیز در نظر داشت که مجاهدت‌هایی از این دست، نه تنها شکارچیان را وادار به قلاف کردن سلاح‌هایی می‌کند که تجربه نشان داده، انگیزه‌ها برای اقدامات تلافی جویانه را نیز در آنها افزایش خواهد داد. برای بسیاری از کاربران این چینی، توسل به روش‌های رادیکال هزینه‌ای در بر ندارد، در صورتی که هزینه اصلی این اقدامات توسط حیات وحش و محیط‌بانان پرداخت خواهد شد. آن چه مسلم است، کاهش هزینه‌های مادی و معنوی حفاظت و موثر بودن آن است. حال با برنامه شکار ترو فیه یا برنامه‌های منطقی دیگری که منافع جوامع محلی، هزینه‌های حفاظت و انگیزه‌های شکارچیان را در نظر دارند، سوال «شکار خوب است یا بد؟» اگر چه سوالی بنیادین و اساسی است، اما در شرایط فعلی سوالی کاربردی به نظر نمی‌رسد، بلکه «چگونه شکار غیر مجاز را کاهش دهیم؟» سوالی است که پاسخ منطقی و عملی به آن در شرایط فعلی برای حیات وحش حیاتی است.

از وضعیت فعلی حیات وحش (یعنی کاهش شدید جمعیت، رقم بالای شکار غیر مجاز و افت محسوس و شدید کیفیت زیستگاه‌ها) یافتن پاسخ دقیق و به‌دور از تعصب همین سوال است. سوالی که به طور مشخص، بر انگیزه‌ها و مشوق‌های مختلف شکار دلالت دارد. در حال حاضر، روشی که بر بسیاری کشورها برای جلوگیری از شکار غیر مجاز، مشارکت جوامع محلی در حفاظت زیستگاه‌ها، تأمین مالی فرآیند حفاظت و منتفع شدن بومیان حاشیه زیستگاه‌ها پاسخ مناسب خود را داده، برنامه شکار ترو فیه و فروش برنامه‌ریزی شده مطالعه شده مجوز قانونی شکار بوده است. روشی که برای مهار هر سه انگیزه شکارچیان برنامه‌ریزی شده است؛ هر چند که پیاده‌سازی آن با توجه به پیشینه و فرهنگ هر کشور و منطقه، با سبک و سبب خود را می‌طلبد. چنین برنامه‌ای برای گونه‌هایی با جمعیت آسیب‌پذیر (مانند «بز وحشی مارخور» در پاکستان) به اجرا گذاشته شد و پاسخ نیز مثبت بود. آنچه در اولویت برنامه‌های مدیریت حیات وحش و مقابله با شکار غیر مجاز قرار دارد، ابتدا کاهش شکار غیر مجاز و تسلط مدیریتی بر زیستگاه و سپس تلاش برای کاهش تقاضای شکار در میان جوامع تاثیر گذار بر زیستگاه است. این دو اولویت، جز با اعتماد سازی و مشارکت واقعی ذینفعان هر منطقه (که شکارچیان خصوصا محلی جزو غیر قابل انکار آن هستند) ایجاد نمی‌شود. تجربه مدیریت پادگانی زیستگاه‌های کشور در سال‌های پیش از انقلاب، نتیجه‌ای جز کشتار فراگیر حیات وحش در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب اسلامی و دوران ضعف سازمان حفاظت

شکار؛ از واقعیت تا آرمان گرایی

غیر مجاز بازداشت و با تعیین وثیقه آزاد شده بود، کمتر از ۲۴ ساعت بعد، بار دیگر به دلیل شکار دو قوچ وحشی بازداشت شد! انگیزه‌اش از شکار مجدد، نه مالی بود و نه افتخار؛ او گفته بود که قصد داشته اعتراضش را به محیط‌بانان و اداره محیط زیست نشان دهد. به بیان دیگر، عصیانیتش را بر سر حیات وحش خالی کرده بود. یا در استانی جنوبی، جوانی ۲۶ ساله که برای پرونده‌ای سنگین (شامل اتهاماتی مانند شکار غیر مجاز، حمل سلاح جنگی، درگیری با محیط‌بانان، شلیک به محیط‌بانان) بازداشت شده بود، انگیزه خود را از تکرار شکار لج و لجاجی با محیط‌بانان عنوان کرده بود. وقایع متعدد قرار دادن لاشه شکار جلوی پاسگاه‌های محیط‌بانی احتمالا از همین انگیزه تبعیت می‌کنند، حتی پیغام عجیب با سبک و سباق «سسیلی» که افراد ناشناس در سال ۹۳ در پارک پردیسان تهران با کشتن یک گوزن در اسارت به رئیس وقت سازمان حفاظت محیط زیست دادند هم می‌توان در همین دسته جای داد؛ پیغامی که به نظر می‌رسید واکنشی به اظهارات چند روز قبل معصومه ابتکار درباره ممنوعیت کامل شکار در کشور بود. قطعاً آن افراد متخلف، حتی برای انجام این کار ندارند. از طرفی، محیط‌بانان نیز در جلوگیری از شکار غیر مجاز و توقیف متخلفان فقط به وظیفه قانونی‌شان عمل کرده‌اند و مقصر نیستند اما چه واقعیتی در این میان وجود دارد که فرد متخلف، بر انجام تخلف و تکرار آن اصرار می‌ورزد؟ اصرار تا جایی که حتی به قیمت درگیری، زخمی و جان باختن محیط‌بان یا شکارچی تمام می‌شود. به نظر می‌رسد یکی از نیازهای اصلی برای برون رفت

نیز بر عهده مدیریت حیات وحش کشور هم نیست. طبق مطالعاتی که در سال ۱۳۹۱ در پارک ملی گلستان انجام شده، شکارچیان سه انگیزه مهم را دنبال می‌کنند: نخستین، انگیزه منافع مادی است که یا در فروش گوشت، پوست و اعضای بدن حیات وحش خلاصه می‌شود یا آنکه با هدف جلوگیری از وارد شدن خسارت به محصولات کشاورزی یا دامپروری افراد صورت می‌گیرد. این دسته از شکارچیان، عمدتا جزء دهک‌های پایین جامعه هستند و معمولاً عامل تفریح از طریق شکار، برای آنها اولویت نیست. دومین انگیزه، مسائل فرهنگی یا به طور خلاصه «افتخار» به عمل شکار است. افراد زیادی هستند که شکار را مظهر قدرت و توانایی خود می‌دانند. از شکارچیان متمول شهرنشین با تجهیزات گرانقیمت گرفته تا افراد روستایی با تفنگ‌های دست‌ساز؛ این انگیزه در بین بسیاری از شکارچیان دیده می‌شود. در بسیاری از اقوام ایرانی، هنوز شکار گری و تیراندازی جزء افتخارات محسوب می‌شود که یکی از تاثیرات مستقیم آن در میزان تخلفات شکار در مناطق مختلف مشهود است.

اما سومین انگیزه که محصول چند دهه اخیر و شکل گرفتن تشکیلات مدیریت شکار و بعدها حفاظت محیط زیست است، انگیزه «تلافی جویی» است. ممکن است برای بسیاری از ما شهرنشین‌ها، عجیب به نظر برسد اما در بسیاری موارد، تخلفات متعدد شکار و صید توسط شکارچیان غیر مجاز، با همین انگیزه انجام می‌شود. در سال ۹۲، در یکی از استان‌های شمالی، شکارچی روستایی غیر مجازی که به دلیل شکار



حمیدرضا میرزاده
 روزنامه‌نگار

درباره بسیاری از مسائل و واقعیت‌های حساسیت برانگیز، می‌توانیم چند موضع بگیریم؛ اول آنکه موضوع را به کلی انکار کنیم، یا آنکه تنها به ابراز انزجار از مسبلان آن بپردازیم یا آنکه تلاش کنیم با وجود نامطلوب بودن مسئله، راهی برای کنترل و مدیریت آن بیابیم. واقعیتی اجتماعی به نام «شکار» و علاقه افراد به انجام آن، یکی از این مسائل است. واقعیت آن است که شلیک به یک حیوان آزاد در طبیعت، به خاک افتادن و غرق شدنش در خون تصویری آزار دهنده، دستکم برای بسیاری از افراد جامعه است. بسیاری، شکار را ظلم بر حیات وحش می‌دانند؛ چه شکار قانونی و با مجوز سازمان حفاظت محیط زیست و چه شکار غیر مجاز و خلاف قانون. برخی دیگر، از موضعی نسبتاً علمی با واقعیت روبرو می‌شوند و از آنجا که در شکار حیات وحش، زن‌های قوی‌تر توسط انسان و بدون دخالت عوامل طبیعی حذف می‌شوند، این عمل را به نوعی تضعیف جمعیت‌های حیات وحش و پایداری آنها می‌دانند. گروه‌های دیگر، دلایلی همچون تشویق جامعه به دست‌اندازی به طبیعت را دلایل مخالفان با شکار عنوان می‌کنند. دلایلی که هر یک منطق خاص خود را دارند اما فقط یک بخش از واقعیت را نظر می‌گیرند. در طرف دیگر واقعیت، نزدیک به دو میلیون اسلحه شکاری در سراسر کشور قرار دارد که تنها حدود ۵۰۰ هزار قبضه آن دارای جواز قانونی هستند. اسلحه، وسیله‌ای تزیینی نیست و شوربختانه واردات، ساخت، فروش و صدور مجوزهای آن